



تحول حوزه‌ها

چرا و چگونه؟

در ادامه بحث «تحول

حوزه»، در این شماره «مجله

حوزه» با حجة الاسلام والمسلمین رضا

اسلامی^۱، گفت‌وگویی ترتیب دادیم، که در ادامه

به آن می‌پردازیم:

حوزه: با توجه به پیشینه طولانی تحول حوزه، در ابتدا

درباره ضرورت این مسئله و این که اساساً منظور

از تحول حوزه چیست؟ توضیحی بفرمایید.

سنت‌ها را پاس بدانند؟ در پاسخ بایستی گفت: بله، به شرطی که سنت‌ها را بشناسند. ما که در درون حوزه هستیم از دستاوردهای علمی باید استفاده ببریم، ولی باید در جریان باشیم که موضوعات و پدیده‌هایی که ضمیمه فرهنگی‌اش با فرهنگ اسلامی سازگار نیست، باید کنار گذاشت. یعنی همه باید در مسیر فقاقت تلاش کنند؛ اصلاً حوزه تشویق به تقلید نمی‌کند، تقلید یک ترخیص است، بلکه تشویق به تفقه می‌کند، اگر کسی نمی‌تواند تفقه کند در درجه دوم ترخیص داده می‌شود که مراجعه به متخصصان کند.

برای آشنایی بیشتر با فلسفه وجودی حوزه می‌توانیم به واقعیات حوزه مراجعه کنیم و سیر تاریخی شکل‌گیری حوزه‌ها را از آغاز تا کنون را مطالعه کنیم که چه بوده است، مثلاً اولین حوزه‌ای که شکل گرفته، حوزه امام صادق علیه السلام و امام باقر علیه السلام بوده است.

در زمان امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام شاگردان زیادی در اطرافشان بودند و اقرار به امامت و مرجعیت آن دو بزرگوار هم داشتند، اما کسانی دیگر بودند که بعدها از پیروان مذاهب دیگری شدند، ولی آن‌هایی که امام را به‌عنوان امام می‌شناختند و از علوم امام استفاده می‌کردند، و از امام بهره می‌بردند؛ این اولین نقطه حوزه‌ها و نقطه شروع بود، تربیت یافتگان باقرین علیه السلام بعد از این در زمان امام کاظم علیه السلام و حضرت رضا علیه السلام حیات اولیه حوزه‌ها را تداوم دادند. پس از آن ائمه علیهم السلام شیعیان را به‌صورت عام و

استاد: بحث تحول در حوزه، بحثی است که مسبوق به سابقه بوده و پیش‌تر در بیانات رهبر معظم انقلاب آمده بود و در حوزه نیز اساتید حوزه و مراکز حوزوی به سهم خودشان به این مقوله پرداخته بودند. اکنون با توجه به اقتضائات زمان، خصوصاً کثرت ارتباطات و فناوری ارتباطات که شکل جدیدی از زندگی را برای مردم پدید آورده و تحولی در سبک زندگی مردم به‌صورت عمومی شکل گرفته است به صورت قهری تأثیر خود را بر حوزه‌ها نیز می‌گذارد. حال باید گفت: چه باید کرد؟ به نظر می‌رسد، نقطه شروع در بحث این که اگر ما از تحول در حوزه سخن می‌گوییم در دو نقطه به‌عنوان مقدمه باید متمرکز بشویم: یک، فلسفه وجودی حوزه چیست؟ باید حوزه را مانند یک موجود زنده تصور کنیم و مراحل تولد، رشد، تحرک و تعاملش را بررسی کنیم؛ هم‌چنین مقدمات، اجزا و ارکان وجودش را بشناسیم و بر اساس آن تحلیل کنیم؛ شبیه نگاه درجه دومی که در علوم هست. اگر می‌خواهیم برای حوزه بالندگی بیشتر ایجاد بکنیم بایستی ماهیت حوزه را بشناسیم و پیشنهادهی ندهیم که با ذاتیات حوزه سازگار نباشد، با فلسفه وجودی حوزه تنافی داشته باشد. مثلاً آیا حوزه می‌تواند مدرن باشد؟ بله، می‌تواند مدرن باشد ولی مدرن بودن حوزه باید به‌گونه‌ای باشد که ماهیت حوزه لطمه نخورد؛ آیا طلاب حوزه می‌توانند مدرن باشند؟ مثلاً از آخرین دستاوردهای بشر استفاده کنند در عین حال

هم اصحاب خاص برای دوران غیبت آماده می‌کردند. در اوایل زمان غیبت، یک حوزه محدود است؛ در حلقه درسی شیخ مفید و بعد سیدمرتضی و می‌توانیم بگوییم که حوزه بغداد قابل مطالعه است. با مطالعه حوزه بغداد مشاهده می‌کنیم تا زمان شیخ طوسی که تقریباً بخشی از حیات علمی شیخ طوسی در بغداد بوده و رونق و شاگردانی هم داشته از طرابلسی‌ها، جبل عاملی‌ها و لبنانی‌ها حضور دارند؛ سپس سلجوقی‌ها به بغداد حمله کردند و حوزه بغداد از هم پاشید و افراط‌گرایی بعضی از اهل سنت در آن جا بروز کرد.

در این شرایط شیخ طوسی به نجف مهاجرت کرد و همین امر سبب شد تا مرکزیت حوزه‌های شیعی از بغداد به نجف منتقل شود. در کنار این، حوزه جبل عامل نیز قابل مطالعه است. بعد تداوم حیات علمی حوزه‌ها را در ایران مثل حوزه اصفهان، بهبهان و حوزه‌هایی که در عراق بوده، نظیر حوزه حله، سامرا که خیلی متأخر شکل گرفت را داریم. حوزه‌ها به‌رغم اختلاف ظاهری و تنوعی که دارند، از اشتراکات اساسی برخوردارند.

با همه این تنوع‌ها یک عناصر ثابتی در حرکت علمی این تداوم حیات علمی حوزه‌ها وجود داشته است؛ مثلاً در تمام حوزه‌ها، فقه و کلام دو علم محوری بوده‌اند، بعضی جاها عقل‌گرایی بیشتر بوده در برخی جاها نقل‌گرایی؛ بعضی جاها فلسفه و فکر فلسفی حاکم بوده و در جاهایی بحث‌های

حدیث‌شناسی خیلی عمیق بوده است. این تنوع را ما می‌بینیم ولی اصل علم فقه و کلام مقوم حوزه است، یعنی ما در جایی حوزه شیعی نداریم که فقه و کلام در آن نباشد، منابع دینی مثل قرآن و سنت به‌عنوان دو منبع برای علم کلام و فقه همیشه مورد توجه بوده، هیچ اشکال و خدشه‌ای از این لحاظ نبوده است. هیچ حوزه‌ای ما نداریم که منبع بودن قرآن و سنت تحت الشعاع قرار گرفته باشد، یعنی یک نوع عقل‌گرایی خطرناکی حاکم شده باشد. یا این که حوزه مأموریت اصلی خودش را در غیر اهداف ترویج دین قرار بدهد، مثلاً مأموریت خودش را معماری و شهرسازی قرار داده باشد، مأموریت خودش را رونق اقتصادی قرار داده باشد، یک چنین چیزی ما نداریم. دو، اعتقاد دینی، در حوزه‌ها، مأموریت اصلی حوزه شناخت دین، حاکمیت دین و نشر آن است؛ یعنی نیروی حوزوی معارف را که یاد می‌گیرد نسبت به این معارف دینی لایه شرط نیست، به خلاف حوزه‌های دانشگاهی در سراسر دنیا؛ شما الآن می‌توانید بروید یک دوره مسیحیت‌شناسی و اصلاً دین‌شناسی ببینید، می‌گویید من التزامی به این دین ندارم، ولی می‌خواهم این دین را بشناسم. ممکن است کسی بیست سال مطالعات یهودیت‌شناسی داشته باشد، ولی التزامی به یهودیت نداشته باشد. مستشرقینی هستند که بیست سال راجع به اسلام کار کرده‌اند، ولی به اسلام التزامی ندارند.

حوزه‌های دانشگاهی آن‌طوری است، که

و تفاوتش با سایر مراکز علمی بیان کردید،
بفرمایید مراد از تحول حوزه چیست؟

استاد: ما باید به انقسامات تحول توجه کنیم؛ که آیا مراد ما از تحول، يك تحول ممکن است، یا یک تحول ناممکن و

رؤیاگونه را متصوریم؟ یک تحولی که با واقعیات سازگار است و اصلاً امکان پذیر است؟ پیشنهاد بی جایی ندهیم که سراز خواب و خیال دریاورد. به دنبال تحولی هستیم که ممکن و معقول می باشد و دست یافتنی است. آیا چنین چیزی امکان دارد، که بگوییم که تمام دانشگاه ها، تمام مدارس را منحل کنید، چرا که قبلاً آموزش مردم در دست حوزویان بوده، و به صورت مکتب بوده و در دست آخوند اداره می شده، آخوندهایی

سطح بالا بودند که برای جوان ها درس می گفتند، برای مکتب خانه و برای بچه های خردسال نیز درس می گفتند. بچه که بزرگ تر می شد، گلستان و بوستان برایش می گفتند، بالاتر که می آمده ریاضیات می خوانده و در کل آموزش در دست حوزه بوده حتی علوم جدید مثل طب و مانند این ها هم حیطه فعالیت حوزه و حوزویان بوده، ولی الآن شما بگویید ما می خواهیم به این نقطه برسیم، اصلاً ممکن و معقول نیست، چون نه ابزارش

اعتقاد در آن مطرح نیست، خود علم مهم است ولی در حوزه های دینی ما خود دین مهم است، یعنی دین آموخته می شود و التزام و اعتقاد دینی هم در آن هست و معتبر می باشد؛ حالاً عالم دینی مثل مرحوم آقای

بلاغی، یک مسیحیت شناس مهمی بود، التزام دینی به اسلام و به شیعه دارد، اما ادیان دیگر را هم مطالعه می کند. در عین این که این ها را قبول ندارد و انکار نیز دارد، ولی مطالعه می کند که ببیند چه می گویند؛ اصل اعتقاد دینی به اسلام، به پیامبر ﷺ، به دین، به تشیع، این معتبر است؛ اگر فردی در درون این حوزه رشد کند و اعتقادش را از دست دهد، حال فرض کنید، موج روشن فکری و نسبی گرایی آمد و چند تا از این عناصر درون

حوزه را با خود برد، یا حتی اگر معمم هم باشند، اعتقاد دینی خود را از دست بدهند ما می توانیم بگوییم این ها از حوزه خارج شده اند؟ نیروی حوزوی نیستند؟ حتی اگر لباس هم داشته باشند، چون در حوزه آن اعتقاد شرط است، اگر شکی دارد و شبهه ای دارد، دیگر از دایره حوزه بیرون است، می تواند برود به عنوان یک دانشمند در جای دیگر کار کند.

حوزه: با توجه به پیشینه ای که از حوزه

موج روشن فکری و نسبی گرایی آمد و چند تا از این عناصر درون حوزه را با خود برد، یا حتی اگر معمم هم باشند، اعتقاد دینی خود را از دست بدهند ما می توانیم بگوییم این ها از حوزه خارج شده اند؟ نیروی حوزوی نیستند؟ حتی اگر لباس هم داشته باشند، چون در حوزه آن اعتقاد شرط است، اگر شکی دارد و شبهه ای دارد، دیگر از دایره حوزه بیرون است، می تواند برود به عنوان یک دانشمند در جای دیگر کار کند.

و نه بضاعتش را داریم. افزون این که همین عایله‌ای که الآن برای حوزه موجود است اگر ما همین عایله را مدیریت کنیم و موفق باشیم هنر کرده‌ایم، حالا بیاییم عایله را آن قدر سنگین کنیم که از پس آن بر نیاییم. مسئله دیگر این که این تحولی را که می‌گویند، مراد تحول صوری، ظاهری، ساختاری و یا تحول محتوایی است؟ آیا به عمق و جوانب حوزه، برای ترمیم اهداف، ترمیم مأموریت‌های حوزه فکر کرده‌ایم؟ یا تحول به این معناست که سابقاً در حوزه دبیرخانه و مرکز مدیریت نبوده بیایید دبیرخانه درست کنیم حضور و غیاب در حوزه نبوده، الآن بتوانیم حضور و غیاب کنیم، سامانه‌ای برای رصد نبوده که چند تا استاد هست، الآن بیایید سامانه درست کنیم که چند استاد و چند طلبه داریم، لیست درس‌ها در یک جایی نبوده الآن لیست‌ها را منتشر کنیم.

بله، همه این‌ها تحولاتی است که هر چند لازم است، ولی تحولی که مورد نظر است محدود به این تحول صوری و ساختاری نیست، یک تحول محتوایی هم هست، یعنی اگر حوزه در پیشبرد اهداف خود به لحاظ تکامل علم فقه، تکامل علم کلام کاستی داشته باشد، این کاستی را شناسایی کنیم و با برطرف ساختن آن، حرف اول را در برخی موضوعات بزنیم و از این طریق مانع ضعیف شدن مرجعیت حوزه شویم. یعنی مرجعیت علمی حوزه اگر در جایی تضعیف شده، هدف ما در تحول حوزه این باشد، که

این مرجعیت سر جای خودش برگردد. تحولی که بر آن تأکید داریم، یک تحول ارادی است نه یک تحول قهری؛ یعنی ما همیشه این‌جا نمی‌نشینیم شرایط، اقتضائات به ما فشار بیاورند و مجبور بشویم یک تغییری در خودمان بدهیم و ببینیم اگر این تغییر را ندهیم از قافله داریم عقب می‌افتیم؛ مثلاً حوزه‌های دیگر مذاهب فعال شده‌اند، یک چنین امکاناتی دارند، یک چنین ارتباطاتی دارند، پس بیایید ما هم چنین کنیم چرا که چنین تحولی منفعلانه است. باید به فکر بوده و سامانه‌ها را بسازیم، ارتباطات را برقرار کنیم چنانچه رصدمان ضعیف باشد عقب می‌افتیم، ما الآن رصدی از طلاب خودمان نداریم؛ مثلاً نمی‌دانیم طلبه‌ای که هشت سال در حوزه درس خوانده در جامعه چه کار می‌کند؟ چه خدماتی ارائه می‌دهد؟ اصلاً این طلبه‌ها از خود حوزه چقدر راضی هستند؟ و ...

این ابتکاری که مدیر جدید حوزه‌های علمیه، حضرت آقای اعرافی داشته‌اند قابل تحسین است، یعنی گفته هرکس خودش را جای مدیر حوزه بگذارد و بگوید اگر من جای مدیر حوزه بودم، چه کار می‌کردم؟ و به این صورت طلاب حوزه را به مشارکت در نوآوری و تصمیمات می‌کشاند.

بنابراین توقع می‌رود که در «تحول حوزه» به فکر آن باشیم که تمام آن چیزی که برای مدیریت بهتر حوزه به کار گرفته می‌شود شناخته شود و علاوه بر شناخت آن‌ها دست

استفاده از ابزارهایی برای تأثیرگذاری و القا بر مخاطب داشته باشد.

نکته دیگر به تحول سطحی و تحول بنیادین مربوط است؛ مثلاً تحول در پژوهش باید مقدم بر تحول در آموزش باشد. چون اصلاً آموزش بعد از پژوهش می‌آید، اول باید محتوایی وجود داشته باشد، اول باید تولید علم بشود، بعد این علم تولید شده نظم پیدا کند و در قالب یک منهج درسی و یک کتاب درسی به نقطه آموزش برسد؛ این جا می‌توانیم بگوییم تحول پژوهش حوزوی مقدم بر تحول آموزش حوزوی است.

بنابراین برای تحول در حوزه اولویت‌گذاری کنیم، اولویت را به تحولات بنیادین بدهیم؛ البته تحول سطحی هم به اندازه خودش خوب است. نمی‌گوییم تحول

سطحی را فروگذاریم؛ لازم است اما کافی نیست. اگر بخواهید تحول، عمیق باشد و ادامه پیدا کند؛ مثلاً در رساله‌نویسی و مقاله‌نویسی در حوز، باید آموزش آن‌ها تحول پیدا کند. برای این که طلبه‌ها بتوانند یک مقاله واقعاً علمی پژوهشی بنویسند، باید جلوی اقتباس و بده‌بستان‌ها گرفته شود؛ اگر بخواهیم در نشریات

علمی حوزوی تحولی ایجاد کنیم باید یک تحول بنیادی تری در آموزش رخ دهد؛ اگر مقاله خوب تولید نمی‌شود، نشان از این که

به ابتکار بزنیم و مدل‌های جدید از خودمان پیشنهاد دهیم؛ یعنی مدیر باید آن قدر توان مند باشد که بعد از ده یا پانزده سال مدیریت بتواند بگوید من می‌خواهم یک روش تربیتی پایه‌گذاری کنم، چنان که مدیران بعضی از مدارس، ابتکاراتی دارند که در مدیریت حوزه؛ روش آموزش حوزوی ما این پنج مرحله است: پیش‌مطالعه، پیش‌مباحثه، درس استاد، مطالعه، پس‌مطالعه، پس‌مباحثه؛ در آموزش این خیلی مهم است که طلبه خالی‌الذهن و بدون مطالعه در درس حاضر نشود.

بعد از ارائه استاد دوباره برگردند و مطالعه کنند تا ببینند بین آن چیزی که خودشان از متن دریافت کرده بودند و آن چیزی که استاد گفت چه اندازه فاصله شد و بعد بیایند و این را به بحث بگذارند؛ اگر واقعاً

در علوم دیگر هم این اتفاق بیفتد خواهید دید که چه اتفاقی علمی برای ما می‌افتد؛ خوب این روش آموزش حوزه بوده، ما قدر آن را ندانستیم، حالا دیگران آمده‌اند و روی آن مانور می‌دهند؛ شنیده‌ام ژاپن آمده و روی آن مانور می‌دهد حالا به یک اسم دیگری و با یک اصطلاحات دیگری؛ منظورم این است که حوزه

مرکز خلاقیت است، اصلاً به این شکل باید به حوزه نگاه کنیم و حوزه را مرکز خلاقیت ببینیم؛ در تولید محتوا، در نشر محتوا، در

تحول در پژوهش باید مقدم بر تحول در آموزش باشد. چون اصلاً آموزش بعد از پژوهش می‌آید، اول باید محتوایی وجود داشته باشد، اول باید تولید علم بشود، بعد این علم تولید شده نظم پیدا کند و در قالب یک منهج درسی و یک کتاب درسی به نقطه آموزش برسد؛ این جا می‌توانیم بگوییم تحول پژوهش حوزوی مقدم بر تحول آموزش حوزوی است.

آموزش ما خوب نبوده است؛ اگر رساله به خوبی تدوین نمی‌شود، آموزش مشکل داشته است. بنابراین باید بپذیریم که آموزش باید پژوهش‌محور باشد هرچند در حال حاضر آموزش از این جهت پیشرفت‌هایی داشته است، اما تا وضع مطلوب فاصله دارد.

بعد از این پیش‌فرض‌ها، حالا وارد بحث تحول در حوزه می‌شویم؛ می‌توان بخش‌های حوزه را در قالب چند محور دنبال کرد؛ یکی، جذب و گزینش؛ دوم، تربیت؛ سوم، آموزش؛ چهارم، پژوهش؛ پنجم، مدیریت؛ که به ترتیب اشاره می‌شود.

اول، جذب و گزینش

بایستی تکلیف خودمان را مشخص کنیم؛ ما در جذب و گزینش کیفیت‌محور هستیم یا کمیت‌محور؟ یا می‌خواهیم کیفیت‌محور باشیم یا کمیت‌محور؟ این حرف خوبی است و من طرفدار آن هستم که ما کیفیت‌محور باشیم با کمیت‌محور؛ ولی اگر کمیت دارد به کیفیت ضرر می‌زند کمیت را تنزل دهیم، مثلاً ما می‌خواهیم پنج‌هزار طلبه بگیریم، باید مطمئن باشیم قدرت مدیریت آن‌ها را داریم. در غیر این صورت نیروی انسانی ضایع می‌شود؛ شما آن قدر نیرو بگیرید ولی نتوانید مدرسه را مدیریت، کنترل، نظارت و رصد کنی؛ تا طلبه صاحب علم و فضل و مفید به حال جامعه معاصر تربیت کنید، تا بتواند تأثیرگذار و حافظ باشند؛ بتوانند پاسخ‌گو به سؤالات باشند و مرجعیت پیدا کنند؛ اگر این اتفاق نیفتد، آموزش این همه طلبه مهم

می‌شود.

همیشه نمی‌توانیم بگوییم که یک حوزوی در حد علامه مطهری باشد، آیت‌الله مصباح باشد، خوب ما شبیه آقای مصباح و علامه مطهری داریم که آن مقام اثبات را ندارند، این‌ها مصباح‌ها و مطهری‌های ناشناخته ما هستند. من می‌گویم که آن‌هایی که ناشناخته‌اند، اگر ناشناختگی آن‌ها طوری است که این‌ها مهم هستند و از این‌ها استفاده نمی‌شود و مردم از ظرفیت این‌ها بهره نمی‌برند، این یک مشکلی است، نیروی حوزه باید مهم نماند، یعنی آن زحمتی که به پای او کشیده شده، خون دلی که استاد خورده و تمام سرمایه‌اش را روی این طلاب گذاشته بعد از این طلبه‌ها مثمر ثمر نباشند، واقعاً جای حسرت دارد؟

حوزه: بنابراین معتقدید در جذب و گزینش باید به توانایی و استعداد افراد در شناخت دین توجه زیادی شود؟

استاد: به همین نقطه می‌خواستم برسم که وقتی ما کیفیت‌محوریم؛ لازم است که نخبگان را شناسایی کرده و دعوت کنیم، چنان‌که در گذشته، حوزه هم این‌جوری بوده؛ یعنی استعدادهای درخشان باید شناخته شوند، چنان‌که در دنیا این کار را می‌کنند، تمام صاحبان علوم و فنون استعدادشناسی می‌کنند، یعنی ما افراد خوب و قابل را هم به لحاظ استعداد علمی هم به لحاظ اخلاق و تربیت باید شناسایی کنیم، یعنی افرادی هستند که شما می‌بینید روح آرامی دارند؛

دانشگاه می‌روند که تا حدی خصلت طلبگی پیدا کرده و تا حدودی دانش حوزوی کسب کرده‌اند و می‌توانند در سطحی تبلیغ دین را نیز انجام دهند.

حوزه: این‌گونه روش‌های آموزشی در برخی مراکز سابقه دارد، به طور مثال جامعه‌الزهرا، دبیرستان هدی تأسیس شد و فارغ‌التحصیل‌های این دبیرستان، هم درس‌های عمومی و هم درس‌های دینی را می‌خوانند؛ زمانی که دیپلم خودشان را می‌گیرند، حوزوی‌ای می‌شوند که زمینه قبلی هم داشته است.

استاد: ما یک خدمات تبلیغی در حوزه داریم، یعنی حوزه کار تبلیغی می‌کند، مثلاً یک دبیرستان تأسیس می‌کند، نیروهای حوزه می‌روند از وزارت علوم مجوز دانشگاه می‌گیرند، مثل دانشگاه ادیان و مذاهب که متکی به نیروهای حوزوی است، یعنی سرمایه انسانی‌اش نیروهای حوزوی می‌باشد و عده‌ای نیز آن‌جا تربیت می‌شوند، این یک کار تبلیغی است. بسیاری نیز اعتراف داشتند که علم‌آموزی و عطش علمی و تتبع و تحقیق را از فضای حوزوی این مراکز آموزشی در حوزه کسب کرده‌اند. اما در جذب کیفی برای حوزه باید بنیادین و هدف‌دار حداکثری عمل کنیم. باید بدانیم در جهان معاصر چه کار می‌خواهیم بکنیم؟ برای آینده چه می‌خواهیم؟ آیا ما فقط فقیه یا فیلسوف می‌خواهیم یا در حوزه مدیر توانا هم می‌خواهیم، یا خطیب هم نیاز داریم؟

افرادی که نفس سرکشی دارند و کنترل آن‌ها سخت است. حالا اگر استاد بتواند روی آن‌ها تأثیر گذارد خوب است؛ الآن این جور است که استاد‌های ما، مثلاً می‌بینند یک بچه‌ای استعداد دارد، استعداد سیر و سلوک دارد، او را دعوت می‌کنند و به کار می‌گیرند و او را استاد اخلاق می‌کنند که خود او هزاران نفر را نجات می‌دهد و بر هزاران نفر تأثیر می‌گذارد؛ در حوزه‌ها مأموریت ما هم اخلاق و هم علم است، هر دو با هم است، یعنی علم و ادب با هم است، فقط علم نیست. یکی از چیزهایی که در حوزه شرط است اعتقاد راسخ می‌باشد؛ چرا که ما مستشرقینی داریم که اسلام را از بعضی از طلبه‌های ما بهتر می‌دانند و تا آخر عمر خود، نه مسلمان و نه شیعه شدند.

حال پرسش این است، کسانی که می‌خواهند جذب شوند باید چه سطحی از آموزش عمومی را فرا گرفته باشند؛ راهنمایی، دبیرستان، دیپلم یا حتی آموزش عالی؛ کدام اولویت دارد؟ به نظر می‌رسد، طلبه‌ها میزان قابل توجهی از آموزش عمومی را فرا گرفته باشند. اما مهم‌تر این که خود حوزه مدارس را جهت تربیت افرادی که قرار است بعدها جذب حوزه شوند راه‌اندازی کند. یعنی تحت اشراف و مدیریت حوزه و با همکاری آموزش و پرورش مدارس برای تربیت طلاب تأسیس شود. البته خروجی‌های این مدارس حتی اگر به حوزه هم نیایند و بروند در دانشگاه درس بخوانند باز هم به بخشی از اهداف خودمان در حوزه رسیده‌ایم، چرا که افرادی به

مدل آقای قرائتی را برای آموزش و یادگیری مدل آقای مصباح را هم نیاز داریم، این جور نیست که نیازهای مردم ما در جامعه فقط با آقای مصباح تأمین شود؛ هم علامه مطهری می‌خواهیم، چون وی لسانی داشت که علامه نداشت، علامه عمقی داشت که آقای مطهری نداشت؛ بنابراین تنوع استعدادها را هم باید بسنجیم، وقتی هدف‌دار حداکثری هستیم، یعنی وقتی داریم جذب می‌کنیم باید متوجه بشویم این طلبه‌ها این افراد

هر طلبه باید به یک زبان دومی مسلط باشد، بهتری می‌تواند در خارج از محیط‌های فارسی زبان تبلیغ مفید داشته باشد.

به درد بحث‌های معقول و یا حدیث‌شناسی می‌خورند؛ افراد را به حسب استعدادهایشان جذب بکنیم و متعاقب آن استعدادها، آموزش بدهیم. مثلاً گفته می‌شود هر طلبه باید به یک زبان دومی مسلط باشد، بهتری می‌تواند در خارج از محیط‌های فارسی زبان تبلیغ مفید داشته باشد. مثلاً آقای مصباح زمانی که در آن مجمع فلاسفه در اروپا یا آمریکا و جاهای دیگر، حضور یافت، خودش تسلط به آن مبدأ لغت آن‌ها داشت و با آن لغت بین‌المللی صحبت می‌کرد، بی‌شک تأثیرگذاری بیشتری داشت. رهبری که در آخر خطبه‌هایش مثلاً چند کلمه عربی می‌خواند و همان را صدا و سیمای ما پخش می‌کرد برای کشورهای عربی خیلی تأثیرگذاری آن زیاد بود؛ پس ما وقتی می‌گوییم هدف‌دار حداکثری منظور این است که استعدادها شناخته بشوند و متناسب با آن استعدادها ما جذب بکنیم.

دوم، تحول حوزه در اخلاق و تربیت حوزه‌های علمی یکی از مأموریت‌هایشان اخلاق و تربیت هست، هم به لحاظ تربیت طلابی که در درون حوزه هستند و اساتیدی که در درون حوزه هستند و هم این اساتید و این طلاب مذهب و متخلق باشند و الگو قرار بگیرند و مرجعیت پیدا کنند برای مردم، مرجعیت اخلاقی، مرجعیت رفتاری، عرفانی و به عنوان یک فرد تربیت شده دین، تربیت شده اهل بیت (علیهم‌السلام)؛ پس در حوزه یک مأموریتی داریم که نیروهای مذهب تربیت کنیم هم در کل جامعه این مأموریت را حوزویان دارند، یعنی کل آحاد جامعه مسئولیتی برای حوزه ایجاد می‌کند، حوزه نمی‌تواند در قبال بی‌اخلاقی‌ها و بداخلاقی‌هایی که در جامعه به وجود می‌آید بی‌تفاوت باشد، باید یک نقشی ایفا کند.

ممکن است تصور شود که برخی سازمان‌های دولت اسلامی متکفل فرهنگ‌سازی هستند حال آن‌که در اصل حوزه عهده‌دار این مسئولیت است. اگر بی‌اخلاقی‌ها و بداخلاقی‌هایی در جامعه ظهور پیدا کند، حوزه باید این‌جا نقش‌آفرین باشد، اگر این نقش ضعیف است باید تقویتش کنیم حتی اگر دولت می‌خواهد این نقش را ایفا کند، حوزه باید از طریق تأمین نیروی انسانی متخصص به آن مدد برساند؛ دولت نیز موظف است منویات مراجع را در مبارزه با بی‌اخلاقی تحقق عینی

حوزه: ممکن است گفته شود هر چند در اصلش تردید وجود دارد، ولی واقعیت اجتماعی این است که روحانیت تقریباً در همه سازمان‌ها و بخش‌ها حضور دارد.

استاد: حضور روحانیت، حضور شخصی روحانیت است، حضور جریان نیست؛ یعنی این فردی که الان در مجلس حضور دارد، این خودش حضور دارد، این نمایندگی حوزه را به طور رسمی بر عهده ندارد.

حوزه: یعنی در واقع آن شبکه تربیتی حوزه مدنظر است؟

استاد: بله، یعنی آن شبکه تربیتی نیست و ارتباط سازمانی، با برنامه و تعریف شده نیست. ببینید خیلی چیزها هست که چتر حوزه بالای سرش نیست، یعنی روحانیت باید در تربیت جامعه نقش داشته باشد. حالا بحثی است که می‌گویند که روحانی بالباس روحانیت می‌آید رئیس جمهور می‌شود، آن نقش تربیتی‌اش را نمی‌تواند ایفا بکند، چون دچار کشمکش‌های سیاسی و زدوبندهای سیاسی می‌شود، حتی اگر خوب هم کار بکند، چون وارد زدوبند می‌شود، آن نقشه تربیتی‌اش ضعیف می‌گردد. درحالی‌که گاهی اقدام مناسب می‌کند ولی درباره او سیاه‌نمایی می‌شود و آن جنبه تربیتی تضعیف می‌گردد.

این توجه ارتكازی وجود دارد که وظیفه اصلی روحانیت ترویج معنویت است، یعنی حتی اگر پست اجرایی هم بر عهده می‌گیرد این مأموریت درجه دوست؛ مأموریت

بخشد، مثلاً برای کنترل فضای مجازی، حتماً باید اقدام کند. اصل این کار که حوزه باید نقش‌آفرینی بکند، حتی اگر دولت متکفل امر فرهنگ و هدایت جریان‌های اخلاقی و معنوی باشد، که واقعاً هم متکفل می‌باشد و از این مسئولیت نمی‌تواند فرار کند، ولی مایه‌های علمی و دینی این کار و راهکارها و راهبردهای آن را باید از حوزه بگیرد.

حوزه: این که ماشاره کردید اخلاق در حوزه دو جنبه دارد: یکی، اخلاق درون خود حوزه و دیگر، تأثیرات اخلاقی حوزه درون جامعه، برای این دو الگویی هم پیشنهادی دارید؟

استاد: دولت باید موظف شود که در این بخش حوزه را مثلاً وارد میدان کند. شیاطینی که می‌خواهند ارتباط حوزه و دانشگاه را قطع کنند یکی از اهداف‌شان این است، نقش‌آفرینی حوزه در جامعه را قطع کنند. آن‌ها دوست ندارند روحانیت با آموزش و پرورش ارتباط مبنایی پیدا کند.

حوزه: خوب این جنبه سلبی‌اش است، جنبه ایجابی آن چیست؟

استاد: وقتی که قرار باشد که در آموزش عالی، در آموزش و پرورش، حتی در مهدکودک‌های ما موقعیتی و جایگاهی به حوزه بدهیم، این جایگاه بعدها در تعامل با آن مرکز، با آن سازمان، آن جایگاه تعریف می‌شود؛ ولی اکنون اصلش مورد اشکال و خدشه است؛ یعنی ما هنوز خیلی فاصله داریم تا ببایم کیفیتش را بگوییم، در اصلش بعضی‌ها تردید ایجاد کرده‌اند.

درجه اولش استاد اخلاق می‌باشد. اگر این روحانی یک اقتصاددان، یک دیپلمات و مدیر اجرایی موفق است. همه این‌ها امور تبعی است، در درجه اول یک معلم اخلاق است و این نباید آسیب ببیند، چراکه ممکن است مرجعیت اخلاق و تربیت‌مان را از دست بدهیم و مردم به مابی اعتماد شوند. نفوذ روحانیت از جنس معنوی و اخلاقی است، که اگر حفظ بشود بقیه نقش‌هایی که روحانیت ایفا می‌کند نیز حفظ می‌شود، ولی اگر این از بین برود بقیه هم از بین می‌رود. اکنون که موج معنویت‌گرایی گسترش یافته است، و در دنیای امروز مردم تشنه معنویات هستند و می‌خواهند در سایه اخلاق، معنویت و عرفان آسایش پیدا کنند، مشاهده می‌کنیم اخلاق و عرفان مدعیان اخلاق و عرفان ظهور پیدا کرده‌اند و بیش از هر زمانی



اکنون که موج معنویت‌گرایی گسترش یافته است، و در دنیای امروز مردم تشنه معنویات هستند و می‌خواهند در سایه اخلاق، معنویت و عرفان آسایش پیدا کنند، مشاهده می‌کنیم شاخه‌های مختلف مدعیان اخلاق و عرفان ظهور پیدا کرده‌اند و بیش از هر زمانی لازم است حوزه و روحانیت مرجعی باشند تا مردم دچار تردید و کژراهی نشوند و معیار مرجعی برای محک جریان‌های نوظهور عرفانی و اخلاقی شوند.

به تناسب تحولی که در حوزه اخلاق و عرفان در بستر اجتماعی ظهور کرده است، حوزه و روحانیت نیز باید برای پاسخ‌گویی به این نیازها خود را آماده کند و راهکاری پیدا کند؛ مثلاً در ارتباط با دولت و نظام اسلامی ارتباط تعریف شده‌ای ایجاد شود یا جایگاه رسانه‌ای حوزه تقویت شود؛ و چتر نظارتی حوزه بر سایر بخش‌ها گسترده شود و مدیریت حوزه در بحث اخلاق و عرفان که مأموریت حوزه می‌باشد به رسمیت شناخته شود.



لازم است حوزه و روحانیت مرجعی باشند تا مردم دچار تردید و کژراهی نشوند و معیار مرجعی برای محک جریان‌های نوظهور عرفانی و اخلاقی شوند.

به تناسب تحولی که در حوزه اخلاق و عرفان در بستر اجتماعی ظهور کرده است، حوزه و روحانیت نیز باید برای پاسخ‌گویی به این نیازها خود را آماده کند و راهکاری پیدا کند؛ مثلاً در ارتباط با دولت و نظام اسلامی ارتباط تعریف شده‌ای ایجاد شود یا جایگاه رسانه‌ای حوزه تقویت شود؛ و چتر نظارتی حوزه بر سایر بخش‌ها گسترده شود و مدیریت حوزه در بحث اخلاق و عرفان که مأموریت حوزه می‌باشد به رسمیت شناخته شود.

سوم، تحول آموزش در حوزه اتفاقی که در شرایط شیوع کرونا به طور قهری در حوزه افتاده، فعال شدن آموزش به شیوه مجازی است؛ آموزش مجازی در دانشگاه‌ها بوده و در حوزه هم به صورت اجمالی سابقه داشته است، ولی بعد از شیوع ویروس کرونا و شرایط جهانی، طلبه‌ها را نیز وارد فضای جدیدی کرده است، که آمادگی

ورود به این فضا را نداشته‌اند. هیچ‌کس تصور نمی‌کرد یک دفعه در مدت یک سال تمام دروس تعطیل شود و طلبه‌ها مجبور شوند از طریق فضای مجازی آموزش‌های خود را

کرونا هم عبور کردیم و به آموزش حضوری بازگشتیم، از این قابلیت آموزش مجازی در بعضی از موارد استفاده کنیم؛ نمی‌گوییم که این مسیر جدید جایگزین آموزش حضوری شود، ولی به‌عنوان مکمل شیوه‌های آموزش می‌توانیم از آن استفاده کنیم؛ مثلاً در آموزش‌های کوتاه‌مدت، دوره‌های دانش‌افزایی اساتید حوزه، تربیت مبلغ و سایر موارد. از طرفی ابزار مناسبی است برای تأثیرگذاری حوزه و گسترش آموزش‌های عمومی که حوزویان برای عموم مردم می‌توانند داشته باشند. ما

اکنون می‌توانیم از طریق حوزه دوره‌های آشنایی با فرق، آشنایی با عرفان و سیر و سلوک را از طریق مجازی و به صورت عمومی داشته باشیم.

حوزه: رابطه آموزش عمومی با آموزش درون حوزه چیست؟ چرا این دو را در یک مقوله گذاشتید؟

استاد: آموزش حوزه معنایش این نیست که آموزش طلاب حوزه تنها باشد. بخش آموزش حوزه می‌تواند شامل آموزش‌های کاربردی برای کارمندان و سایرین نیز باشد. در این باره سه مورد آموزش مدنظر دارم:

۱. آموزش به خود طلاب حوزه؛ در این باره

این فضای جدید در کنار خسارت‌هایی که داشته، دستاوردهایی هم داشته است؛ باب جدیدی به سوی ما باز شد که حتی اگر از فضای کرونا هم عبور کردیم و به آموزش حضوری بازگشتیم، از این قابلیت آموزش مجازی در بعضی از موارد استفاده کنیم؛ نمی‌گوییم که این مسیر جدید جایگزین آموزش حضوری شود، ولی به‌عنوان مکمل شیوه‌های آموزش می‌توانیم از آن استفاده کنیم؛ مثلاً در آموزش‌های کوتاه‌مدت، دوره‌های دانش‌افزایی اساتید حوزه، تربیت مبلغ و سایر موارد.

دنبال کنند. آموزش حضوری در حوزه‌ها بسیار اهمیت داشته است؛ مجرد دیدن استاد، تلمذ نزد وی، معاشرت با استاد، نشست و برخاست کردن با استاد موضوعیت دارد. منش استاد یعنی ورودش، خروجش، مواجهه‌اش، برخوردش، این منش استاد را می‌گفتند دیدنی است؛ از دست‌دادن این مزیت‌ها یک آسیب برای حوزه و طلبه‌ها می‌باشد و این مسئله باید مورد بررسی قرار گیرد؛ بعضی از طلبه‌ها الآن واقعاً رها هستند و روی آن‌ها کنترلی نیست.

این فضای جدید اقتضائاتی

دارد که در آموزش باید به آن‌ها توجه کرد:

۱. تحول در شیوه‌های آموزشی؛ ۲. تحول در شیوه‌های ارزیابی و سنجش موفقیت آموزش؛ ۳. تحول در شیوه‌های تأثیرگذاری و استفاده از فنون آموزش از سوی اساتید.

همه این‌ها باید متحول شود و بعد به فکر کاهش و جبران آسیب‌های که از ناحیه آموزش مجازی پدید آمده است باشیم. از طریق دوره‌های کوتاه مدت یا برگزاری کارگاه‌ها نمی‌توان چنین کرد. بنابراین، این فضای جدید در کنار خسارت‌هایی که داشته، دستاوردهایی هم داشته است؛ باب جدیدی به سوی ما باز شد که حتی اگر از فضای

حوزه کمک می‌کند که حوزه مرجعیت علمی داشته باشد. حالا حوزه می‌تواند این را با یکی از دانشگاه‌های حوزوی هماهنگ کند یا با همکاری برخی دانشگاه‌ها، مانند دانشگاه امام صادق علیه السلام انجام دهد. این همان نظام تبلیغی است که در آموزش حوزه شاید کمتر به آن اشاره شود. اگر شما اسمش را می‌گذارید بخش تبلیغ حوزه، من باید بگویم که این از تبلیغ سنتی فراتر است. **حوزه:** یعنی همان تبلیغ است، اما به شیوه‌های جدید.

استاد: در تبلیغ ابزارهای خاصی وجود دارد، آن نظم و نسقی که در آموزش می‌گوییم در تبلیغ وجود ندارد، تبلیغ مستمع آزاد است، مستمع امتحان نمی‌دهد، ما ارزیابی دقیقی از کار تبلیغی نداریم که ببینیم چقدر تأثیر گذاشته است. گواهی نمی‌دهیم که ایشان مثلاً پنج جلسه پای منبر من شرکت کرده است، ولی در آموزش‌های حوزه گواهی داده می‌شود، اصلاً سازمان‌های دولتی می‌توانند نیروهای تحت امر خود را مشروط کنند به گذراندن و ارائه گواهی این آموزش‌ها از سوی حوزه، تا برای آنان امتیاز محسوب شود. بسیاری از مشاغل مانند نانو‌ها در سراسر شهرها که با غذای مردم در ارتباطند و مسئله شرعی طهارت و نجاست در آن‌جا خیلی مهم است باید ملزم شوند به گذراندن آموزش‌های شرعی توسط حوزویان. شبکه بهداشت چتر خودش را روی این‌ها گذاشته است و کنترل بهداشتی را انجام می‌دهد ولی ما حوزوی‌ها

مطالب زیادی وجود دارد و بحث‌های زیادی نیز پیرامون آن بیان شده است. در بخش آموزش تحول شیوه‌های آموزش نیز محل بحث است که واردش نمی‌شوم؛ چون پرونده خیلی قطوری دارد؛

۲. آموزش، برای خود آموزش‌دهندگان در حوزه و ارتقای سطح علمی اساتید حوزه برای دانش‌افزایی و به روزرسانی دانش؛ الآن ما در حوزه اساتیدی داریم که متن رسائل و مکاسب را حفظ هستند، تسلط استاد به این متن آن قدر برای طلبه شوق‌آفرین است که می‌گوید: من استادی دارم که اصلاً کتاب لازم ندارد، تمام کتاب و حواشی آن را نیز حفظ است. این اعتماد شاگرد به استاد را زیاد می‌کند، این یک مزیتی در حوزه است؛ ولی این مزیت نباید سبب شود که دانش‌افزایی استاد متوقف شود؛ استاد باید مقاله داشته باشد، باید به روز باشد، باید دوره‌های جدید و آموزش‌های جدید را ببیند، با جهان معاصر در ارتباط و در جریان مسائل مستحدثه باشد، در جریان آخرین دستاوردهای علمی قرار بگیرد. در محیط دانشگاهی این جریان به صورت طبیعی وجود دارد، ولی در محیط حوزوی ضعیف است؛

۳. آموزشی که حوزه برای سایر مردم دارد. برگزاری دوره‌هایی از طریق آموزش حوزه برای آشناسدن با معارف دینی مثل فرقه‌شناسی، تاریخ تشیع، پیغمبرشناسی، دوره معادشناسی؛ این روش هم افراد را با حوزه مرتبط می‌سازد و هم به مرجعیت

ارتباط تنگاتنگی ندارند حال آن که نقشی که پژوهش حوزه می‌تواند در آموزش، در تبلیغ و ... ایفا کند بسیار گسترده است.

پنجم، تحول در مدیریت

مدیریت حوزه، یعنی مدیریتی که بر خود آموزش، پژوهش و قسمت‌های دیگر حاکم است. مدیریتی که در داخل سازمان حوزه است. مدیریتی که رئیس حوزه نسبت به معاونت‌های خودش، نسبت به بخش‌های خودش دارد. سازمان حوزه و مدیریت آن در طول سال‌ها همواره ارتقا پیدا کرده است، با گذشته متفاوت است، خیلی فنی‌تر و دقیق‌تر شده، خیلی مسائل زیر چتر مدیریت آمده است، از این‌رو، بایستی نسبت به افق

سی‌سال آینده‌ای که پیش‌رو داریم فکر کنیم و طرحی نو در مدیریت حوزه دراندازیم. به طور مثال تبلیغ خارج از کشور با توجه به موج جدید اسلام‌گرایی نیازمند تحول در ساختار حوزه و تأسیس مدیریت بین‌الملل قوی است تا بتواند به نیازهای تبلیغی در خارج از کشور پاسخ مناسب دهد. اگر روزی مردم سایر کشورها از ما مبلغ خواستند یا تأسیس حوزه و دانشگاه خواستند با این سازمان کوچک نمی‌شود به آن جا ورود پیدا کرد. چیزی که چندسالی است در درون

هیچ کنترلی به لحاظ ضوابط شرعی نداریم. در ادارات دیگر هم همین‌طور است. منظور من از آموزش چیزی انضباط‌دار می‌باشد.

چهارم، تحول در پژوهش حوزه

در بخش پژوهش چیزی که الآن محل بحث است رساله‌نویسی و تدوین مقالات و کتاب‌های پژوهشی در حوزه است. نیازسنجی پژوهشی، اصلاح روش‌های پژوهش در حوزه، داشتن دستاوردهای ملموس و معطوف به حل مسائل جامعه در موضوع‌یابی برای رساله‌ها خیلی مهم است و نباید وقت طلبه‌ها بیش از این به امور انتزاعی و بنیادی و مناقشات بی‌ثمر صرف شود. پایان‌نامه‌ها، رساله‌ها، سطح‌سه، سطح‌چهار و کتاب‌های و مقالات

پژوهشی حوزه به حل مسائل کشور و جامعه معطوف شود. مسئله‌محوری را در پژوهش ترویج کنیم. مایک مقداری پژوهش‌مان در حوزه آن چنان که باید جایگاه خاص ندارد. استاد حوزه جایگاه و منزلت شناخته شده‌ای دارد، ولی پژوهش‌گر حوزه آن منزلت را ندارد. من اگر پژوهش‌گر باشم مرا دعوت نمی‌کنند، ولی اگر استاد باشم برای جلسه اساتید مراسالی چندبار دعوت می‌کنند. مراجع، اساتید حوزه را می‌شناسند ولی پژوهش‌گران حوزه را نمی‌شناسند. پژوهش‌گرها

در بخش پژوهش چیزی که الآن محل بحث است رساله‌نویسی و تدوین مقالات و کتاب‌های پژوهشی در حوزه است. نیازسنجی پژوهشی، اصلاح روش‌های پژوهش در حوزه، داشتن دستاوردهای ملموس و معطوف به حل مسائل جامعه در موضوع‌یابی برای رساله‌ها خیلی مهم است و نباید وقت طلبه‌ها بیش از این به امور انتزاعی و بنیادی و مناقشات بی‌ثمر صرف شود. پایان‌نامه‌ها، رساله‌ها، سطح‌سه، سطح‌چهار و کتاب‌های و مقالات پژوهشی حوزه به حل مسائل کشور و جامعه معطوف شود.

سازمان حوزه وارد شده، مدیریت بین الملل است.

الآن حوزه قم باید با حوزه نجف، با حوزه لبنان، با حوزه پاکستان، با حوزه هند در ارتباط و تعامل باشد؛ این‌ها همه حوزه‌های شیعی هستند، الآن تعامل حوزه نجف و قم یک بحث بسیار مهمی است. اساتید و شاگردان با هم رفت‌وآمد می‌کنند، هم‌افزایی دارند. خوب،

خود این حوزه تعاملش با مراکز غیرحوزوی یعنی با دانشگاه‌ها،

این حوزه با حوزه‌های اهل سنت تعامل دارد، چه اشکال دارد ما با حوزه‌های اهل سنت تبادل استاد بکنیم؟ یک استاد

از حوزه شیعی برود در مدارس اهل سنت، یک استاد هم از

اهل سنت به حوزه ما بیاید، تا اهل سنت را به اشتباه به

ما معرفی نکنند. روابط بین حوزه‌ها، حوزه شیعه و سنی،

حوزه با دانشگاه، حوزه با نظام‌های سیاسی، حتی در

روابط بین الملل ورود کند. بحث دیگر درباره مدیریت

در حوزه خواهران و گسترش این حوزه‌ها است؛ تمام

شهرستان‌ها یک رد پایی از حوزه خواهران وجود دارد؛ اگر قرار

است حوزه خواهران گسترش یابد نیازمند آسیب‌شناسی

است. از این حوزه خواهران، چندتا مجتهد و مبلغه بیرون آمده است؟ چرا آموزش‌های

آنان دیر به ثمر می‌رسند؟

حوزه: مشکل دیگر به اعتبارسنجی مدارک طلاب خواهر مربوط می‌شود، تا جایی که

با تسامح مرزهای اعتبارسنجی را به هم ریخته‌اند؛ با مراجعه به درس‌ها، منابع

آموزشی و خروجی‌های حوزه خواهران و نیز ارزیابی پژوهشی خواهران

حوزی به خوبی آشکار است که مدارک طلاب خواهر نسبت به

برادران حوزوی دست کم یک سطح پایین‌تر است. ارزیابی

جناب عالی چیست؟

استاد: این مطلب را کاملاً قبول دارم. من معتقدم که

در بخش مدیریت نسبت به حوزه‌های خواهران یک تحولی

باید صورت بگیرد، حالا کسانی که مسئولیت دارند، این‌ها

آسیب‌شناسی کرده‌اند، در صدد رفع آسیب‌ها هستند، نسبت

به سابق هم یک مقداری ما رو به جلو هستیم، ولی کافی

نیست. راه حل چیست؟ راه حل این‌ها که به گسترش حوزه

خواهران نیندیشیم، به ارتقای سطح کیفی‌اش بیندیشیم. هر

وقت استاد و مدیر داشتیم، حوزه خواهران را تأسیس کنیم،

الآن حوزه قم باید با حوزه نجف، با حوزه لبنان، با حوزه پاکستان، با حوزه هند در ارتباط و تعامل باشد؛ این‌ها همه حوزه‌های شیعی هستند، الآن تعامل حوزه نجف و قم یک بحث بسیار مهمی است.

اساتید و شاگردان با هم رفت‌وآمد می‌کنند، هم‌افزایی

دارند. خوب، خود این حوزه تعاملش با مراکز غیرحوزوی

یعنی با دانشگاه‌ها، این حوزه با حوزه‌های اهل سنت تعامل

دارد، چه اشکال دارد ما با حوزه‌های اهل سنت تبادل

استاد بکنیم؟ یک استاد از حوزه شیعی برود در مدارس

اهل سنت، یک استاد هم از اهل سنت به حوزه ما بیاید،

تا اهل سنت را به اشتباه به ما معرفی نکنند. روابط بین

حوزه‌ها، حوزه شیعه و سنی، حوزه با دانشگاه، حوزه با نظام‌های سیاسی، حتی در روابط بین الملل ورود کند.

داشته باشند، چون طلبه‌ای که در حوزه درس می‌خواند فکرش و تلقی‌اش این است که مراجع زعیم حوزه و اشراف دارند و نباید نقش مراجع را در حوزه نادیده گرفت؛ لازم است برای طلبه‌ها این نقش‌ها محسوس باشد. نقش‌آفرینی جامعه مدرسین چقدر نسبت به دهه اول و دهه دوم افزایش یا کاهش پیدا کرده است؟ اگر کاهش پیدا کرده چرا کاهش پیدا کرده؟ چرا حضورشان در جامعه احساس نمی‌شود؟ در صورتی که ما به‌عنوان یک مرجع مورد اعتماد به آنها نیاز داریم؛ جامعه مدرسین یک وزن علمی و اخلاقی سنگینی دارد. البته بحث زیاد است که به همین اندازه بسنده می‌کنم.

پی‌نوشت:

۱. حجة الاسلام والمسلمین رضا اسلامی، سردبیر محترم مجله «فقه» و عضو هیئت علمی پژوهشکده فقه و حقوق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

در هر جایی هم استاد، مدیر، نظارت، آموزش، رسیدگی نداریم، تأسیس نکنیم.

بحث دیگر، مدیریت حوزه نسبت به مراکز نیمه‌حوزوی است، یعنی مراکزی که طلاب حوزه، دانش‌آموخته‌های حوزه این مراکز را تأسیس کردند، تعبیر من این است که بگویم بخش خصوصی حوزه، ما یک بخش خصوصی داریم خارج از نظارت حوزه است، ولی به اسم روحانیت و حوزه تمام می‌شود. الآن ده‌ها مرکز آموزشی و تحقیقاتی در حوزه داریم، طلبه‌ها را جذب می‌کنند، به طلبه‌ها شهریه یا کمک شهریه می‌دهند، درس تکمیلی برای این‌ها می‌گذارند، این‌ها را وارد عرصه‌های جدید می‌کنند، مثلاً بحث فلسفه علم می‌آموزند، آموزش‌های تکمیلی اخلاق و تربیت، فلسفه، حکومت اسلامی، نظام‌سازی و ... تدریس دارند، اما هیچ‌کس بر این‌ها نظارت ندارد، ولی طلبه‌ها با این مراکز در ارتباط‌اند. اگر این مراکز راه خوب و درستی بروند بازگشتش به حوزه است، اما اگر راه درستی نروند، یک انحرافی در این مراکز ایجاد می‌شود و ضررش به طلبه‌های ما می‌خورد. یک بحث هم مربوط به ارتباط در همین بخش مدیریت ارتباط حوزه با جامعه مدرسین و شورای عالی است و مهم‌تر از آن، ارتباط مدیریت حوزه با مراجع تقلید است. مراجع تقلید مستقل‌اند، جامعه مدرسین هم برای خودش اساس‌نامه دارد، یک نهاد با سابقه و نقش‌آفرین است. طبیعتاً مدیریت حوزه و جامعه مدرسین می‌توانند بر هم‌دیگر تأثیر